

به مناسبت تدویر جلسه کشورهای کمک دهنده به افغانستان در پاریس

کمک اقتصادی به افغانستان

هنوز ساعاتی از ورود عساکر امریکایی به افغانستان نگذشته بود که دستگاه های تبلیغاتی غرب و مهمتر از همه عده یی از "افغان - امریکاییان سرشناس" با شور و شوق خاصی از بخت و اقبالی که برای افغانستان آغوش گشوده صحبت کردند و وعده دادند که در آینده نزدیکی یک " امریکای کوچک" جانشین افغانستان عقب مانده خواهد شد! آنها استدلال میکردند که با حضور قدرتمند ترین و متمول ترین کشورهای جهان ، مسئله یی بنام عقب مانده گی ، درین کشور دگر وجود خارجی نخواهد داشت!

از آن روزها سالهای گذشته است و از آن افغان - امریکاییان سرشناس و از آن وعده و وعید شان دگر خبری نیست. برعکس امروز در واشنگتن و لندن به افغانستان به حیث یک دولت ورشکسته و عقیم دیده میشود و حتی درین که دولت افغانستان بتواند در برنامه مبارزه با تروریسم موفقیت نهایی کمایی کند ، شک و تردید هایی به وجود آمده است .

گزارشهایی که در کشورهای کمک دهنده به نشر میرسد اکنون بیشتر به "عوامل تاریخی دست نیافتن به بازسازی در افغانستان" اشاره کرده آنرا مسؤول همه عواقب برنامه اقتصادی کمک به افغانستان معرفی میکنند .

راستی وضع واقعی کمک به افغانستان از چه قرار است ؟

با وجودیکه هیچ رقم درست از پولی که تا حال به افغانستان ریخته شده وجود ندارد ، ادعا میشود که از سال ۲۰۰۱ در حدود ۲۴ بلیون دالر برای باز سازی افغانستان تعهد شده که ۱۵ بلیون آن به مصرف رسیده است . از این جمله ۶ بلیون آن به عنوان مصرف خدمات مشورتی و آن چی که خدمات مشترک خوانده میشود به کشورهای کمک دهنده اعاده شده است که ۴۰ فیصد بودجه مذکور را تشکیل میدهد.

این مبلغ شامل پولی که برای فعالیت های سیاسی عمده از جانب ادارات استخباراتی امریکا و بریتانیا اختصاص داده شده نمی باشد و مصارف دوامدار نظامی را نیز شامل نمی گردد. درینصورت کمکی که بنام افغانستان تعهد و به حساب افغانستان ریخته شده غیر از پلان مارشال که بخش عمده آن به شکل سرمایه گذاری به اروپا واریز شد ، در نوع خود بیسابقه است و با این پول واقعاً میشود کشوری را از مشکلات بزرگ اقتصادی وارهانید. (افغانستان وجود چنان مبالغی را در بودجه انکشافی خود هیچگاهی به یاد ندارد).

افغانستان از کنفرانس پاریس ۵۰ بلیون دالر تقاضا خواهد کرد. در حقیقت بخش عمده این مبلغ عمدتاً از آن مجاری به مصرف خواهد رسید که پیش از این به مصرف رسیده است. تصدی های دولتی کمترین این پول را بدست خواهند آورد، مجموع پولی که از طریق بخش عامه اقتصاد به مصرف خواهد رسید به سختی به ۲۰ فیصد میرسد که بخش اعظم آنرا پرداخت به خدمات و معاشات احتواء میکند .

باید به وضاحت تصریح کرد که ایجاد یک ساختار موازی با نظام اقتصادی دولت که عنان اداره آن بدست سازمان ملل متحد و سازمانهای متعدد شناخته شده و ناشناخته شده غیر حکومتی در افغانستان میباشد ، بزرگترین خطر را برای استقرار وضع اقتصادی در افغانستان به وجود آورده است و در سال جاری با وجود تجاربی که وجود دارد این ساختار کماکان وجود خواهد داشت و بخش عمده پول را خواهد بلعید .

با ایجاد این ساختار ، نظام تصدی های عامه که از سالهای ۱۹۵۹ تا پیش از تغییرات اخیر بطور نسبتاً مؤفّقانه تجربه شده نا دیده گرفته میشود . در حال حاضر هزاران کارمند تصدی های عامه اقتصادی که از تجربه لازم اداره اقتصادی برخوردار بوده و توانایی مسلکی خاصی را برای پیشبرد امور دارند ، پست های خود را از دست داده و به سیل بیکاران کشور پیوسته اند.

اکنون بیشتر از هر وقت دیگر آشکار گردیده است که نا دیده گرفتن و در نهایت از میان برداشتن بخش عامه اقتصاد یک اقدام عمدی ایدیولوژیک میباشد که از طرف کشور های

کمک دهنده و مؤسسات بين المللی وابسته به آنها اتخاذ شده که در پیشاپیش آن بانک جهانی و صندوق بين المللی پول قرار دارد .

از همان روز های اول آغاز فعالیت برای احیای مجدد افغانستان تاکنون ، فعالیت منابع کمک دهنده در از بین بردن بخش عامه اقتصاد متمرکز ساخته شده است. برای این منظور اقدامات عجیبی صورت گرفت مثلاً ، کارمندان عادی ملل متحد و پروژه های مربوطه آن مقدار چند مرتبه بیشتر معاش و مصارف را از بودجه کمک های بین المللی طوری به خود اختصاص دادند که باعث خانه ویرانی کارمندان مستحق در تصدی های عامه گردید. در اولین روز های حضور قوای خارجی منابع کمک دهنده قبول کردند که معاشات کارمندان دولتی و تصدی های عامه را که ۲۶۰۰۰ نفر را در بر میگرفت به همان سطحی که قبلاً وجود داشت بپردازند ولی مصارف در بخش مربوط به سازمان ملل متحد هر روز وسعت بیشتری یافت و به طور دیگری رشد کرد. مثلاً یک کارمند خدماتی درین بخش (یک باغبان) توانست ۹۰ مرتبه نسبت به یک کارمند یک تصدی عامه که دارای دیپلوم اقتصاد و انجینری... بود پول بدست آورد. این دایره هر روز وسیعتر گردید .

تمایلات ایدئولوژیک زیر نام اقتصاد آزاد و آنهم نوع بی بند و بارترین آن که تکیه گاه اصلی آن فساد اداری است ، بدون شبهه در مسئله باز سازی افغانستان نقش اساسی را بازی کرده و نتایج رقت باری از آن به میان آمده است.

مثلاً : تمام کارشناسان این امر را تأیید کرده اند که سبسایدی غله برای افغانستان یک اهمیت استثنایی دارد. سبسایدی برای غله همچنان برای تشویق دهقانان در دور شدن از کشت مواد مخدر مؤثر واقع میگردد. اما کارشناسان خارجی عمداً مانع آن شدند تا دولت چنین سبسایدی را از منبع کمک خارجی تعیین کند. در عوض آنها توصیه کردند که این دهقانان فقیر باید خود را تابع نوسانات بازار آزاد بسازند. این کارشناسان خود اعتراف کردند که " این اقدامات میتواند نتایج وخیمی به بار بیاورد اما در عوض دهقانان را به بازار آزاد میکشانند ! " جالب است سوال شود: در صورتیکه امریکا جامعه اروپا و جاپان تا حال از این سبسایدی ها کار میگیرند ، چرا افغانستان مجاز نباشد تا دهقانان را از این طریق یاری رساند؟.

اکنون واضح شده است که افغانستان نه تنها از مرحلهٔ بازسازی و خود کفایی بلکه حتی از رسیدن به مرحلهٔ یی که بتواند مشکلات عمده را حل کند فاصلهٔ زیادی دارد در حالیکه پول ریخته شده و گرفته شده بنام افغانستان در تاریخ کمک اقتصادی به این کشور سابقه ندارد و اقتصاد افغانستان هیچ وقت چنین پول کلانی را برای بازسازی اقتصادی بدست نیاورده است .

تکیه گاه آیدیاالوژیک کشورهای کمک دهنده همان نسخهٔ بانک جهانی و صندوق بین المللی پول است که بخش عامهٔ اقتصاد و رهبری اقتصاد عامه را نادیده میگیرد. با وجود تجربهٔ افغانستان ، این مراجع کماکان به این نسخه بندی دل بسته اند و میخواهند آنرا در سراسر آن عده کشور هایی که به پول آنها ضرورت دارند رواج دهند ، در حالیکه طرف های گیرنده مکرراً با این نسخه مخالفت میکنند .

در سیمیناری که همین چندی قبل در لندن در بارهٔ کمک ها به افریقا دایر شد ، نماینده گان کشور های زمبیا ، بوتسوانا ، سوازیلند و ملاوی به پافشاری کشورهای کمک کننده در نادیده گرفتن بخش عامهٔ اقتصاد درین کشور ها انتقاد کرده یاد آور شدند که: اقداماتی که درین زمینه توصیه و به اجرا درآمده باعث خانه خرابی فقیر ترین اقشار این کشور ها شده در حالیکه اقلیت چند نفری را صاحب پول های هنگفت ساخته است. این کشور ها به یک فاجعه دیگر در افریقا نیز اشاره کردند که قرار است در افغانستان نیز تطبیق شود و آن عبارت از قطع کمک ها به بخش صحت عامه و انتقال آن به بخش خصوصی است .

کشور های کمک دهنده به صورت جدی مصمم اند سیاست بازار آزاد را ، به نحوی که خود آنرا تفسیر میکنند - صرف نظر از آنکه چه نتایجی به بار میآورد- تطبیق کنند. در حقیقت امریکا و بریتانیا افغانستان را مرجع مناسبی برای تطبیق سیاست های نیو لیبرالیستی حاکم در روابط بین المللی تشخیص داده اند.

تأثیر مبرم نسخهٔ کوتاه فکرانهٔ "بازار آزاد در باز سازی افغانستان" به چنان وضعی منجر خواهد شد که دولت از هیچ توانایی که انکشاف اقتصادی را تضمین کند ، برخوردار نباشد .

در چنین حالت ، دولت یک دستگاه نا کارآ و عقیم خواهد بود که به سختی برای بقای خود دست و پا بزند. لذا تصمیمی مبنی بر اینکه سکتور عامه اقتصاد نادیده گرفته شود – و حتی تقبیح شود – بیش از همه موجب آن خواهد شد که دولت تا دراز مدت دست بین کمک های خارجی باشد. مسئله یی که شاید کمک دهنده گان آنرا به نفع خود بدانند و اما دولت را از حداقل توانایی اقتصادی هم محروم خواهد کرد.

شاید وقت آن رسیده باشد که به واقعیت های موجود و از جمله ساختار اقتصادی که از سالهای پنجاه عیسوی شکل گرفته توجه شود. یک نظام اقتصادی که مبتنی بر کمک دائمی خارجی باشد و در آن کمک دهنده گان راه و روش و حتی هر تصمیم خورد و بزرگ را خود اتخاذ کنند ، نی تنها برای اقتصاد افغانستان مفید نخواهد بود بلکه برای دولتی که بخواهد آزادی عمل بیشتری داشته و صرف دست نشانده نباشد نیز توصیه نا پذیر است.

11062008

www.ayenda.org